

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال چهارم، شماره هشتم، زمستان ۱۴۰۰ (صص ۳۹-۴۹)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2022.142961](https://doi.org/10.22034/JMZF.2022.142961)

نقش شاه همدان در گسترش علوم اسلامی و زبان فارسی در کشمیر

جهانگیر اقبال^۱

چکیده

میر سید علی همدانی بن سید شهاب‌الدین (۷۱۴-۷۸۶ هـ) یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین بانیان اسلام و زبان و ادبیات فارسی در کشمیر بوده است. وی با اهداف بلند خویش که وعظ و مبلغ بود، به برخی از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی سفر کرد و در این راه نه تنها تمام سختی‌ها را به جان خرید؛ بلکه در مسیر بارور کردن آن هدف‌های عالی خود، از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. او برای نخستین بار در سال ۷۴۴ هجری به کشمیر سفر کرد و فعالیت خود را در این منطقه به‌عنوان مبلغ و مروج اسلام شروع کرد و به این دلیل نیز شهرت فراوانی یافت. وی به دلیل سفرهایی متعددی که به کشمیر برای تبلیغ دین مبین اسلام و نیز ارشاد مریدان داشت، توانست نفوذ و تأثیر فراوانی را در این شهر به دست آورد. به‌واسطه این نوع مجالس وعظ و خطابه در راه تربیت شاگردانش، به لقب‌هایی چون امیرکبیر، علی ثانی و شاه همدان شهرت یافت؛ و این شهرت چنان بود که پس از قرن‌ها، هنوز کتاب‌ها و سخنرانی‌های مجالس وعظشان نزد اهالی کشمیر مورد احترام است. علاوه بر تبلیغ اسلام، سید مذکور، بانی و مروج زبان فارسی و تمدن و فرهنگ‌های ایرانی در این قلمرو و شبه‌قاره است. **واژه‌های کلیدی:** شاه همدان، علوم اسلامی، زبان فارسی، تبلیغ دین، تأسیس مدارس، کشمیر.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سرینگر، کشمیر.

۱. بحث و یافته‌های تحقیق

میر سید علی همدانی از شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام بود؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تنها بر یکی از ویژگی‌ها و ابعاد زندگی‌اش تکیه کرد و ایشان را به آن خصوصیت شناخت؛ زیرا اگر فقط به عالم بودن و مبلّغ بزرگ بودن ایشان اکتفا کنیم، به‌واقع حق ایشان را ادا نکرده‌ایم. میر سید علی نه تنها شاعر، نویسنده و مبلّغ، بلکه جهانگرد، فاضل، فقیه، محدث، عابد، زاهد، سالک، صوفی و عالم عامل نیز بود.

«وی فردی بسیار جهان‌دیده بود، چون به دستور مرشد خود، علاقه شدیدی به دیدن اقصی نقاط جهان، برای تبلیغ دین مبین اسلام داشت؛ از این رو به سرزمین‌های بسیاری چون شام، بغداد، حجاز، ماوراءالنهر، چین، کاشغر، بند، ختلان، ترکستان، مزدکان، بلخ، بدخشان، یزد، کشمیر و سایر سرزمین‌های شبه‌قاره هند و جز آن به‌عنوان مبلّغ فعال سفر کرد و برای تبلیغ اسلام سعی بلیغ نمود» (بدخشی، ۱۳۷۴: ۵).
گفتنی است که کشمیر تنها خطه‌ای است که ترویج و آغاز اسلام در آن به دست فارسی‌زبانان و مبلّغان ایرانی انجام گرفته است.

مسلمانان ایرانی تبار از اوایل سده ششم هجری برای تبلیغ دین به کشمیر آمدوشدهایی داشتند؛ اما ظاهراً در سده هشتم هجری بود که اسلام در این مکان رواج پیدا کرد، آن‌چنان‌که پادشاه محلی کشمیر به نام رینچن که دین بودایی داشت، به دست سید شرف‌الدین عبدالرحمن معروف به بلبل شاهی^۲ به دین اسلام گروید و مسلمان شد و اسم خود را به صدرالدین تغییر داد. وی نخستین پادشاه مسلمان محلی کشمیر است. به‌واسطه او، ده هزار تن از سربازان ارتش وی نیز مسلمان شدند. طبق

۲. برخی مورخان اسمشان را سید عبدالرحمن و بعضی دیگر سید شرف‌الدین و گروهی دیگر شرف‌الدین عبدالرحمن نوشته‌اند و نیز برخی ایشان را ترکستانی می‌دانند. به‌هر روی این امر مسلم است که ایشان از طایفه سادات بوده است و در لقبشان که بلبل شاه است، در میان مورخان و تذکره‌نگاران اختلافی وجود ندارد. سید بلبل شاه در ۷۲۷ هـ در کشمیر چشم از جهان بستند و در خانقاهی که سلطان صدرالدین بنا کرد، مدفون شد (کویه‌امی، ۱۹۶۱، ج ۲: ۱۶۶).

نظر مورخان، این اتفاق در سال ۷۲۶ هجری به وقوع پیوسته (رک: کویه‌امی، ۱۹۶۱: ۱۶۶) و بدین ترتیب بستر مناسبی برای انتشار زبان و تمدن ایرانی در آن منطقه ایجاد شد؛ ولی متأسفانه اطلاعات بیشتری از این دوره کوتاه در دست نداریم.

بعد از تقریباً چهل‌وهفت سال از درگذشت سید شرف‌الدین معروف به بلبل شاه، از جمله عارفان نامی ایران که سهمی بزرگ و برجسته‌ای در ترویج دین اسلام و انتشار علوم اسلامی به زبان و فرهنگ و ادبیات و صنایع و حرفه ایرانی در کشمیر داشت، میر سید علی همدانی ملقب به امیرکبیر، علی ثانی و شاه همدان برای اولین بار در ماه ربیع‌الاول سال ۷۷۴ هجری قمری قدم به کشمیر گذاشت. این رخداد در زمانی بود که سلطان شهاب‌الدین^۳ در خطه کشمیر حکمرانی می‌کرد. با ورود شاه همدان به این سرزمین، وی توانست نزاعی را که میان فیروز شاه تغلق فرمانروای دهلی و شهاب‌الدین بود، باکمال خوش‌رویی به پایان برساند.

میر سید علی برای بار اول تنها به مدت چهار ماه در کشمیر اقامت کرد و در عهد سلطان قطب‌الدین^۴ برای بار دوم در آغاز سال ۷۸۱ هجری قمری بود که به همراه تقریباً هفتصد تن از سادات به کشمیر مراجعت کرد. سید محمد خاوری در مورد سفر ایشان برای بار دوم چنین گفته‌اند:

میر سید علی شه همدان

سیر اقلیم سبعة کرده نکو

شد مشرف ز مقدمش کشمیر

اهل آن شهر ازو هدایت جو

سال تاریخ مقدم او را یابی

۳. سلطان شهاب‌الدین پسر سلطان علاء‌الدین بود که کشمیر را از لحاظ سیاسی استحکام بخشید.
۴. بعد از سلطان شهاب‌الدین، برادرش سلطان قطب‌الدین بر تخت کشمیر نشست. او از ۷۸۰ تا ۷۹۱ هجری در کشمیر حکمرانی کرد ... شاه همدان در عهد سلطان وی برای بار اول به سال ۷۸۱ و برای بار دوم به سال ۷۸۵ هجری به کشمیر آمد.

از مقدم شریف او (دیده مری، ۱۳۵۵: ۳۶).

سلطان قطب‌الدین نیز که خود شاعر برجسته بود و قطب تخلص می‌کرد، در مدح شاه همدان چنین گفته است:
جانم فدای بر قدم خاک تو بادایا امیر
روحم فدای بر شرف نام تو بادا یا امیر
از آمدنت متشرف اسلام گشته‌ام
اسمم فدای بر آمدن تو بادا یا امیره (بدخشی، بی‌تا: ۷۵)

سید علی همدانی برای بار سوم در سال ۷۸۵ هجری قمری به کشمیر آمد (رک: کویه‌امی، ۱۹۶۱، ج ۲: ۱۷۶۰). بعد از آن ایشان در سال ۷۸۶ هجری قمری برای انجام دادن مناسک حج، عازم سفر شدند (رک: دیده مری، ۱۳۵۵: ۳۷) و چون به سوادگیر رسید، در تاریخ ششم ذی‌الحجه ۷۸۶ هجری رحلت کرد (رک: بهارستان شاهی، ۱۳۰۹: ۱۳). گویند: «آن وقت که روح پاک از جسمشان پرواز می‌کرد بسم‌الله الرحمن الرحیم بر زبانشان بود» (مسکین، بی‌تا، ج ۱: ۱۵). صاحب واقعات کشمیر می‌نویسد که شیخ محمد سرایی که از صلحا و بلغای وقت بود در مورد تاریخ وفات ایشان چنین گفته است:

مفخر عارفان شه همدان

کردمش باغ معرفت بشگفت

مظهر نور حق که رویش را

عاقبت از جهانیان بنفت

عقل تاریخ رحلت او

سید ما علی ثانی گفته (دیده مری، ۱۳۵۵: ۳۷).

چنانکه بیان شد، شاه همدان به همراهی هفت صد نفر از سادات ایرانی به کشمیر آمد و به‌عنوان مبلغ دین اسلام در گوشه و کنار کشمیر مشغول به انتشار دین مبین اسلام و زبان و فرهنگ و تمدن ایرانی و ادبیات فارسی شد. اغلب ساداتی که ایشان را

همراهی می‌کردند، از عارفان و شاعران متصوف و عالمان دین بودند که در نتیجه به فعالیت‌های تبلیغ دین و فرهنگ و زبان ایران در مناطق دوردست کشمیر به مدت چندین سال دست زدند. در ابتدای امر، این مبلغان با مشکلات فهم زبان در کشمیر روبه‌رو بودند، زیرا آنان به زبان کشمیری هیچ‌آشنایی نداشتند؛ بنابراین نمی‌توانستند به راحتی با مردم ارتباط برقرار کنند. برای رفع این‌گونه مشکلات و برقراری بهتر با مخاطبان، اولین کاری که انجام دادند این بود که در سراسر کشمیر مدرسه‌های علمی و دینی را دایر کردند. چنانکه غالب مدرسه‌های علمی و حوزه‌های دینی در همان زمان دایر شد. یکی از مدرسه‌های مهم آن زمان که در شهر سریناگر پای تخت کشمیر تأسیس شد، «عروۃ الوثقی» بود. این مدرسه را جمال‌الدین محدث تأسیس کرد. وی یکی از همراهان شاه همدان بود. سید جمال‌الدین یکی از دانشمندان بزرگ و از عالمان سرشناس زمان خود به شمار می‌آمد و در علوم فقه و تفسیر مهارت‌ها داشت. بیشتر عالمان و نویسندگان بعدی، فارغ‌التحصیل همین حوزه علمی بودند. این مدرسه مدت‌ها به‌عنوان یکی از مراکز علمی، خدمات شایسته‌ای انجام داد. هم‌اکنون، بازمانده بنای مدرسه «عروۃ الوثقی» را می‌توان در منطقه آروت (شکل تغییر یافته عروۃ الوثقی) واقع در محله تاشون نزدیک به فتح کدل ملاحظه کرد.

طبق روایت مصنف «واقعات کشمیر»، شاه همدان با هفتصد تن از سادات ایرانی که بیشتر عالم و فاضل بودند و در علوم متداوله به‌ویژه در عربی و فارسی مهارت کامل داشتند، به کشمیر وارد شدند. علاوه بر ترویج فرهنگ و معارف اسلامی، مبلغان ایرانی سعی بسیاری کردند تا زبان فارسی و عربی را نیز به مردم آموزش دهند. در این راستا نیز پادشاه محلی کشمیر که سلطان قطب‌الدین (۷۸۰ - ۱۷۹ هـ) نام داشت و حامی و طرفدار ادبا، شعرا و فضلا به حساب می‌آمد نیز در وسط شهر سریناگر مدرسه‌ای به نام «دارالعلوم» تأسیس کرد - این مدرسه بعدها به‌عنوان یکی از مراکز بزرگ علمی و دینی شهرت یافت.

چنانکه روشن است، اسلام را مبلغان ایرانی در کشمیر گسترش دادند و زبان فارسی نیز به‌مرور زمان با ترویج دین و معارف اسلامی، رواج و رونقی گرفت. در آن زمان، باینکه در عمل در کشمیر مسلمان زیادی وجود داشت؛ اما در آیین و روش از هندوان پیروی می‌کردند. روش عبادت آنان تفاوت زیادی با عبادت مسلمانان داشت؛ زیرا مسلمانان آن زمان بعد از ادای نماز صبح در معبدهای هندوان نیز حضور می‌یافتند و با دف و نی و آلات موسیقی در آنجا نیز مشغول عبادت می‌شدند. دلیل این امر می‌تواند این موضوع باشد که ایشان قبلاً با این آیین و فرهنگ خو گرفته بودند. شاه همدان وقتی که از شیوه و روش عبادت مسلمانان کشمیر آگاه شدند، این نوع عبادت را نه‌تنها ممنوع اعلام کردند؛ بلکه مسلمانان را تهدید کردند تا از این‌چنین عباداتی خودداری کنند. نتیجه آن شد که مسلمانان کشمیر از این‌گونه اعمال اجتناب ورزیدند. شاه همدان برای مسلمانان کشمیر کتابی به نام «اوراد فتحیه» نوشت و به مسلمانان کشمیر اجازه داد تا آن کتاب را بعد از ادای نماز فجر در مساجد، به آواز بلند قرائت کنند. چنانچه کتاب مزبور بیش از شش‌صد سال است که همچنان در سراسر کشمیر بعد از ادای نماز فجر در مساجد به آواز بلند (بالجهر) خوانده می‌شود. باید متذکر شویم که این رسم به‌غیر از ایران و بعد از آن کشمیر، در هیچ جای دنیای اسلام رایج نیست. جای تعجب آن است که تمام مردم کشمیر چه بی‌سواد و چه باسواد کتاب مزبور را از بر دارند و روزها در مساجد، بعد از نماز فجر به آواز بلند از حافظه می‌خوانند (رک: نیازمند، ۲۰۰۱: ۱۵-۱۶).

شاه همدان برای ادای نماز پنج‌گانه در محله علاءالدین پوره در وسط شهر سریناگر، صفتی مربعی بنا نهادند که بعدها در زمان سلطان سکندر (۷۹۱-۸۱۶ هـ) به دست پسر شاه همدان - که سید محمد نام داشت - خانقاهی رفیع و بزرگ در آنجا تأسیس شد که «خانقاه معلی» نام داشت و به همین نام نیز معروف شد. این خانقاه در توسعه فرهنگ و ادب و معارف اسلامی تأثیر زیادی داشت و آن‌چنان مهم بود که

پادشاه کشمیر سلطان قطبالدین به‌شخصه با اعضای مهم دولتش در آنجا حاضر می‌شد و در نماز پنج‌گانه شرکت می‌کرد. وی نسبت به شاه همدان و یارانشان نیز احترام زیادی قائل بود (رک: همان: ۱۶).

همراهان و یاران شاه همدان نیز در ترویج فرهنگ و ادب فارسی مؤثر بودند؛ زیرا آنان در کشمیر یک محیط بسیار سازگار و علم‌پروری را برای گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و زبان فارسی فراهم ساختند؛ به‌گونه‌ای که توانستند برای گسترش دین و زبان فارسی به‌صورت منظم برنامه‌ریزی کنند. در نتیجه آن تلاش‌ها، عموم مردم برای فراگرفتن این زبان میل و رغبت نشان دادند و در زمان بسیار کم بود که زبان فارسی توانست ریشه‌های خود را در آن سرزمین استوار کند و بدین طریق زبان سانسکریت کم‌کم از دربار سلاطین رخت بربست (رک: همان: ۱۶-۱۷).

شاه همدان علاوه بر فعالیت‌های ذکرشده، کتابخانه شخصی را - که بالغ بر چندین هزار نسخه از نسخ خطی علوم متفرقه بوده است - در سفر به کشمیر همراه خود داشت. ایشان این کتاب‌ها را به مبلغین دادند تا در دوران تبلیغ بتوانند، مخاطبان را با علوم دینی، زبان و ادبیات فارسی نیز آشنا سازند. هرچند آن‌چنان که آمد، ایشان خود نیز مردی بسیار عالم، فاضل، شاعر، نثرنگاری چیره‌دست و صاحب تصانیف زیادی بوده است که مردم کشمیر از گذشته‌های دور تا به امروز از تصانیف ایشان بهره‌ها برده‌اند.

مسافرت‌های شاه همدان در کشمیر دارای ارزش زیاد است. ایشان و پیروانشان در طول اقامت خود در این شهر، نه‌تنها به انتشار دین مبین اسلام پرداختند؛ بلکه بسیاری از رسوم و عادات غیر اسلامی را - که آن مردمان به علت ناآگاهی از اصول اسلام پیروی می‌کردند - منسوخ و مردود گردانید؛ آن‌چنانکه سلطان قطبالدین را که دو خواهر در عقد خود داشت، مجبور به طلاق یکی از آن‌ها کرد و به او پیشنهاد کرد تا لباس سلاطین ممالک اسلامی را بپوشد و حتی کلاه‌خود را به سلطان اعطا

کرد که او و جانشینانش تا پایان دوران حکومت خود بر سر می‌نهادند و معروف است که چون سلطان فتحعلی شاه آن کلاه را با خود به گور برد، سلطنت از دست این سلسله بدر رفت (رک: دیده مری، ۱۳۵۵: ۳۶). علاوه بر این شاه همدان صنعت شال‌بافی و صنایع و حرفه‌های دیگر و هنرهای زیبای ایرانی را در کشمیر ترویج کرد.

مدت اقامت شاه همدان و پسرش یعنی میر سید محمد همدانی، مصادف بود با قرون ابتدایی انتشار و توسعهٔ اسلام در کشمیر. جامعهٔ آن زمان، فرهنگ، زبان، ادبیات و دین ایران را - که همان دین اسلام است - با آغوش باز پذیرفت و در این راه مساجد، مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها ساخته شد و علماء، فقها، نویسندگان و شاعران محلی در نتیجهٔ اختلاط با همین مبلّغین ایرانی مدارج کمال را به‌سرعت طی کردند. الحق هیچ جنبه‌ای از حیات اهالی کشمیر خالی از اثر ایران نبوده است. زبان‌های محلی کشمیر، هنر و معماری، عادات و رسوم، لباس و غذا همگی نشان از نفوذ تمدن و فرهنگ ایران است و همین است که کشمیر را تا دیرگاه به اسم ایران صغیر می‌شناختند. میرزا اکمل‌الدین بدخشی یکی از شاعران مثنوی‌گوی کشمیر - که مثنوی طولانی مشتمل بر هشتاد هزار بیت با عنوان بحرالعرفان را سرود - در سروده‌های خویش در مورد شاه همدان چنین می‌گوید:

شکرالله که از مریدانم

غیر ازو دیگری نمی‌دانم

غیر ازین شاه کس نمی‌دانم

ذکر یا شاه هر زمان خوانم

تا بود جان ثنای او گویم

جان‌فشانم رضای او جونم

اندرین استان غلامم من

مدح خوانش به صبح و شامم من

پیر من حضرت امیر تویی
میر میران بی نظیر تویی
گر چه من بنده سیه کارم
لیک داغ تو بر جبین دارم
من که دایم وظیفه خوار توأم
از غلامان داغدار توأم
گر بد ستم و گر چه نیک هستم
هر چه هستم ازان تو هستم
خود چه حاجت بود بشرح بیان
همه دانی تو ای شه همدان

در پایان لازم می‌دانم خاطرنشان کنم که تلاش اندک حقیر را به دیده عنایت بنگرید و اگر چنانچه از پژوهش حاضر بهره‌مند گشتید، سهو و خطای رفته در آن را بر من ببخشایید. چنان که محققان محترم اشراف دارند، دایره کلام نامحدود را نمی‌توان در ظرف مقاله‌ای محدود جای داد؛ بنابراین به این جمله بسنده می‌کنم که ما کشمیریان به گذشته خود افتخار می‌کنیم و شاه همدان هم آن چنان که بیان شد، یکی از افتخارات ملی و مایه مباهات ماست. در این بخش، پژوهش حاضر را با ابیاتی از شاعر مشرق زمین، حکیم الامت علامه محمد اقبال لاهوری به پایان می‌رسانم که در ستایش فعالیت‌های شاه همدان در کشمیر گفته است:

سیدالسادات، سالار عجم
دست او معمار تقدیر امم!
تا غزالی درس الله هو گرفت
ذکر و فکر از دودمان او گرفت!
مرشد آن کشور مینو نظیر

میر و درویش و سلاطین را مشیرا
خطه را آن شاه دریا آستین
داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد، ایران صغیر
با هنربای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره
خیزو تیرش را به دل راهی به (لاهوری، ۱۳۸۹: ۵۲۹).

کتاب‌شناسی

۱. بدخشی، بابا حیدر (بی‌تا)، *منقبت الجواهر*، نسخه خطی کتاب‌خانه مخطوطات، دانشگاه کشمیر سریناگر، شماره ۵۹۶. ورق ۷۵ الف.
۲. بدخشی، نورالدین جعفر (۱۳۷۴)، *خلاصه المناقب (در مناقب میر سید علی همدانی)*، مصحح سیده اشرف ظفر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳. *بهارستان شاهی* (۱۰۳۹)، کتابخانه مخطوطات دانشگاه کشمیر. نسخه خطی شماره ۶۹۱. ورق ۱۳.
۴. دیده مری، خواجه محمد اعظم (۱۳۵۵) *واقعات کشمیر*، چاپ سریناگر.
۵. نیازمند، محمدصدیق (۲۰۰۱)، *تأثیر زبان فارسی در زبان کشمیری*. نشریه گروه فارسی دانشگاه فارسی کشمیر، شماره ۱۸۰.
۶. کویه‌امی، پیر غلامحسین (۱۹۶۱). *تاریخ حسن*، چاپ سریناگر.
۷. لاهوری، اقبال (۱۳۸۹). *کلیات اقبال لاهوری*، به کوشش اکبر بهداروند. انتشارات زوار، چاپ چهارم، تهران.
۸. مسکین، محی‌الدین (بی‌تا) *تاریخ کبیر*، چاپ امرتسر.